

عوامل داخلی و خارجی تشنت و بحران در افغانستان

تمرکز انرژی، استعدادها، عشق و تلاش همگانی و ملی در راه صلح، امنیت، بازسازی و احیای وطن رمز واقعی موفقیت در حال و آینده میباشد و این نیاز به شناخت عمق رقابتهای مخرب قدرتهای جهانی و منطقوی، تقابل و همسویی آنان با همسایگان ما و ریشه یابی دقیق عوامل بحران آفرین و برهم زننده اتحاد و هم آهنگی عمومی در کشور، دارد. هیچ بحرانی بدون این شناخت و تمرکز انرژی ها حل نشده و هیچ نظام سیاسی و اجتماعی مستقل، دیموکراتیک و مردمی بدون اتحاد قلبی مردم و شرکت مشتاقانه و همگانی شکل و شیرازه گرفته نمیتواند.

در افغانستان این تمرکز خود جوش عمومی در ابتدای قیامهای خود به خودی مردم علیه دولت از کودتا برخاسته و تجاوز شوروی سابق به افغانستان احساس و مشاهده می شد؛ اما بمرور زمان به سبب عدم رشد و قوام رهبری واحد و منسجم داخلی و مداخلات نیرومند خارجی (که از کشورهای پاکستان و ایران سوق و اداره می گردید)، آن عشق و علاقه عمومی کم رنگ و تمرکز همگانی مردم پراکنده شد؛ بجای آن درگیری های مسلحانه تنظیمی، قومی، سمتی و غیره توسعه یافت که نتیجه آن بعد از انتقال قدرت به مجاهدین در عدم توانایی مهار و رفع جنگ داخلی و ضعف سیاسی و پراکندگی آشکار کتله های قومی - نظامی در برابر مداخلات دسیسه آمیز پاکستان متباز گشت.

شیوع بالای طالبان با مداخلات مستقیم پاکستان اگرچه کتله های نظامی - قومی پراکنده و درگیر را در حوزه های شمال، غرب و مرکزی بهم نزدیک کرد؛ لیکن این دیگر بسی دیر شده بود و نتوانست جلو سیل هجوم از پاکستان را بگیرد. همین بود که میهن ما برای مدتی در دام استبداد طالبان گرفتار شد و سپس هم بهانه بی برای استقرار قوای نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو فراهم گردید.

بعد از سقوط حکومت طالبان باز به سبب همین عدم تمرکز نیروها و پراکندگی سیاسی اقوام بود که نظام ضعیف، آلوده به فساد و نا آشنا به ریشه های فرهنگ و مدنیت این سرزمین بمیان آمد. سران این نظام علیل سیاسی و دولت کم ظرفیت نه تنها نتوانستند بحران جامعه جنگزده افغانستان را (در اتحاد با کشورهای پیمان ناتو) حل و فصل کنند؛ بلکه با ندانم کاری، بی برنامگی، موضع گیریهای متناقض و اعتمادشکن در برابر اقوام متنوع و نداشتن استراتژی و تاکتیک های مشخص و روشن در مقابله با عوامل جنگ افروز و خشونت آفرین، از خود تصویر معشوشی از بی اعتمادی، فساد و بی کفایتی در اذهان مردم کشور و حتی مردم جهان ترسیم کردند.

اگر بتاریخ جوامع بشری نظر اندازید در بیشتر جوامع دولتهایی موفق بودند که از بتن مردم در جریان جنگها و انقلابات جوشیدند و رهبران و کادرهای پاک، صادق، فداکار، دلسوز، با تجربه، هوشیار و عاشق واقعی خاک و مردم در پستهای کلیدی و حساس انتخاب شده و از دل و جان خدمت کردند؛ نه اینکه چوکیها را بخاطر پول و رشوه و قدرت را بمنظور پایمال کردن حقوق حقه باشندگان، و سلب امنیت، مصونیت و آسایش مردم، در قبضه و انحصار خود درآورده باشند. نظامهای غیر مردمی، ضعیف و فاسد همواره به استبداد وابسته سیاسی و دیکتاتوری نظامی لغزیده اند.

هرچند طی سه دهه به دلیل عوامل داخلی و خارجی فرصتهای مناسبی را از دست دادیم؛ اما اگر چشم و گوش بگشاییم از ضعفها و شکستهای خود تجارب پربراری نیز کسب کرده می توانیم. برای تمرکز دوباره قوای پراکنده، اتحاد اقوام و وحدت مردم ضرورت به شناخت عوامل داخلی و خارجی تشنت و پراکندگی های موجود در جامعه افغانستان میباشد.

عوامل داخلی:

هرگاه نگاه تاریخی به این عوامل بیفکنیم، روشن خواهد شد که ریشه های آن در ساختار مرکب جامعه قبیایلی و دهقانی دور شده از فرهنگ و مدنیت غنامند تاریخی و جاذبه های پیشرفته عصر جدید رشد کرده است. طی جنگ دراز دامن و جنبش مقاومت هرچند قالب محدود پیشین تاحدود زیادی درهم شکست؛ اما بجای آن نظام سیاسی و اجتماعی پزرفیت، باکفایت و سالم شکل گرفته نتوانست که علل آن در تشنت و پراکندگی های مزمن گذشته و حال نهفته میباشد.

اختلافات و تفاوتهای متباز در بین اقوام و حوزه های فرهنگی و تاریخی:

افغانستان کشور چند قومی است که تا حال در بین اقوام اعتماد، تعادل منافع و حق استفاده برابره از منابع، امکانات و امتیازات موجود بوجود نیامده است. اضافه بر آن طی سه دهه اخیر به سبب مداخلات روزافزون خارجی و رقابتهای منفی داخلی احساسات کینه توزی، انتقام جویی، بی اعتمادی، تشنیت و پراگندگی افزایش پیدا کرده است.

تاکنون در کشور نظام سیاسی و اجتماعی پاک، سالم، مردمی و قوی بر مبنای قوانین موضوعه و قراردادهای عرفی و سنتی متنوع (که دلنشین و مورد قبول همگان باشد) بوجود نیامده است و دولت کنونی بسیار ضعیف، غرق در فساد و جدا از مردم میباشد.

به این سبب اقوام و ساکنان کشور در قوالب قومی، محلی و سمتی خود پناه برده و حوزه های فرهنگی و تاریخی متنوع میهن از هم روز بروز دورتر شده اند. ظرفیت های جذب و پذیرش عناصر پیشرفت و ترقی، پتانسیل رشد و انکشاف، سطح فرهنگی، آگاهی، تعلیم و تربیه، فن و تخصص در بین مردم ساکن این حوزه ها متفاوت است. بطور مثال بعد از سقوط طالبان در حوزه غرب به همت و آگاهی خود مردم صلح و امنیت برقرار شد و کارهای بازسازی بسیار توسعه یافت؛ لیکن بعد از مدتی با توطئه های دولت کابل (به نقشه زلمی خلیل زاد) جریان پرشتاب بازسازی در هرات بسی گند و یا متوقف گردید و اوضاع امنیتی آن بسیار خراب شد. در حوزه شمال (ولایات شمال کشور) هم صلح و امنیت بیاری مردم برقرار گردید و امور بازسازی رونق گرفت. در این ولایات نیز همان حلقهات متذکره در اشکال دیگری دست بکار شدند و با تعیین والیان غیر مردمی امنیت را تا حدودی مختل ساخته و اعتراضات مردم را برانگیختند. جریان انتقال طالبان به حوزه شمال توسط هلی کوپترهای قوای ناتو مثل بمب در مطبوعات داخلی و خارجی انفجار کرد.

به حوزه امن مناطق مرکزی در محور آن ولایت بامیان توجه یی صورت نگرفت. در حوزه کابل چنان سران دولت، موسسات خارجی و قوای ناتو به منافع خود پیچیده بودند که بکلی مردم را فراموش کردند؛ حتی دستکندها و گودالهای سرکهای محدود شهر، بوی کثافات و خاکروبه های کوچه و بازار و آه پرسوز طفلکان فقیر و اهالی مسکین کابل نیز نتوانست سران دولت را از خواب گران و نشئه پول، رشوه، اختلاص و حیف و میل کمکهای بین المللی و منابع داخلی بیدار کند.

حوزه جنوب و شرق به سبب مداخلات مزمن پاکستان، جنگ و خشونت طالبان و میکانیزم مسلح مافیزم، جانبداری برخی از سران دولت و قوای خارجی از آن مجموعه خشن و جنگ افروز، روبروز نا امن تر و بحرانی تر شد. این جو و فضای تاریک و اختناق آور نه تنها مردم این ولایات را در عقب ماندگی و ناآگاهی میخکوب ساخت، بلکه از تعلیم و تربیه اطفال، نوجوانان و جوانان جلوگیری کرد. همچنان اثرات منفی، بحرانا و هستی سوز در سطح جامعه و کشور بجا نهاد و از نگاه معارف و فرهنگی فاصله بین حوزه های جنوب و شرق را با حوزه های دیگر کشور بسی افزون گردانید.

پراگندگی و ناهماهنگی در بین تپیهای مختلف:

در جریان بیش از سی سال اخیر در اثر مهاجرت های داخلی و بیرون مرزی تفاوت های متنوعی در بین نفوس کشور پدید آمده است. افکار، سطح آگاهی، امیال، آروزها، علایق، سلیقه ها، میزان عشق و علاقه به وطن، شناخت و درک جامعه و مردم و پابندی به ارزشهای فرهنگی و اجتماعی و مناسبات جامعه در بین این تپیهای گوناگون فرق میکند. این سبب نوعی ناهماهنگی، تشنیت و تناقضات روحی و رفتاری شده و تاثیرات خود را در سطح اجتماع، دولت و برخورد با مسایل جاری کشور بجا نهاده است.

نفوس ساکن کشور چنانکه در فوق بیان شد در قوالب خرد و بزرگ قومی، محلی، سمتی و در حوزه های فرهنگی و تاریخی مختلف جابجا شده اند. این ساخت و بافت در جریان جنگ طولانی در هیئت میکانیزم عمومی جنگی و جنبش وسیع الطیف مقاومت متباز شده بود که طی سالیان اخیر در حوزه های غرب، شمال، کابل و مرکزی ساختارهای مسلحانه فروپاشید و مردم در بستر صلح و امنیت محلی به بازسازی زندگی خود مشغول شدند.

در حوزه های جنوب و شرق فقط مهره های میکانیزم جنگی و ساختارهای مسلحانه تعویض گردیدند و میزان خشونت و اختناق با مداخلات مستقیم پاکستان و افراطیون عرب و غیر عرب رنگ و بوی ایدئولوژیک، قومی و سیستماتیک مافیایی گرفت و حمایت تعدادی از حلقهات دولتی و خارجی را نیز برانگیخت. ذهنیت دفاع و یا مبارزه با این مجموعه بغرنج ناهماهنگی و تناقضات را در بین تپیهای گوناگون در سطح افغانستان و خارج افزایش داد.

مهاجرین مقیم پاکستان و ایران با گرایشات مختلف و روحیات متفاوت به وطن برگشتند. زیادتین آنها بعد از سالیان دراز با دست خالی و یا منابع مالی اندک به آغوش میهن پناه آوردند. تعدادی هم بهوای رفتن به کشورهای غربی در دیار غربت باقی ماندند.

اکثریت افغانهای مقیم کشورهای غربی میل برگشت به وطن را ندارند. آنها درسالیان نخست سقوط طالبان بطور

موقت، جهت دریافت معاشات زیاد و اخذ پستهای مهم و پر درآمد به کشور جلب شدند. نسل پیر این مهاجرین در کشورهای غربی خانه نشین و از کار افتاده اند. نسل متوسط در لابلای سیستم سرمایه داری به پرزه های ماشین تبدیل شده، وقت و دل و دماغ فکر کردن در مورد افغانستان را ندارند؛ چه رسد به انجام کارهای مفید و مؤثر. نسل نوجوان و جوان در مورد افغانستان خاطره و معلومات کافی ندارند که در باره آن ابراز علاقه مندی و یا بی علاقه‌گی فعال کنند.

علاوه بر این ناهم آهنگی ها در بین نیروهای سیاسی و تنظیمی سابق، در بین خلقی ها و پرچمی ها و طیفهای مختلف جنبش مقاومت، در بین مهاجرین و نفوس مهاجر نشده، در میان نفوس شهری و دهاتی و غیره نیز نوعی اختلاف، تشنت و پراگندگی وجود دارد.

به این صورت در بین کتله ها، بدنه ها، حوزه ها و در مجموع جامعه مدنی و توده مردم تشنت، پراگندگی و ناهم آهنگی مشاهده میشود؛ در بین دولت و مردم دیواری از بی اعتمادی کشیده شده است؛ این حالت براستی انرژی، توانمندی ها، استعدادها و تلاشها را بسی نامتمرکز و متلاشی ساخته است. سران دولت بجای ایفای نقش سمبولیک اتحاد و وحدت همگانی در بسا موارد آتش افروز این تنور داغ شده اند.

دولت فعلی آئینه مکرر تشنت و پراگندگی در افغانستان:

در جوامع بحرانی، گرفتار تشنت و پراگندگی و جنگزده بی چون افغانستان، سران دولت می بایست (بعنوان حامی و نگهدار بیلانس متعادل حقوق و منافع اقوام مختلف و اتباع جامعه، تضمین کننده و حافظ حق استفاده برابر و منصفانه باشندگان آن از منابع، امکانات و امتیازات موجود در کشور) مورد اعتماد و تأیید مردم باشند؛ تا بتوانند به حمایت توده های ملیونی با مشکلات و بحران ریشه دار دست و پنجه نرم کنند.

اعضای پارلمان درحقیقت نمایندگان تمام اقوام و ساکنان کشور میباشند و قوانین را به اکثریت آراء برای خیر، صلاح، رفاه و سعادت همگان وضع میکنند. قوه اجرائیه مسئول اجرا و حراست از قوانین است و سیستم قضایی عدل و داد را جاری می سازد. در سرزمینی که مطابق به قانون منافع تمام اقوام و باشندگان آن تأمین شده باشد، هیچ جایی برای تبعیض، ظلم و ستم، حق تلفی، زورگویی، فساد و حیف و میل منابع کشور باقی نمی ماند.

در جامعه سالم و متکی به قانون سران دولت از نگاه قانونی در مقابل مردم مسئول و جوابگو میباشند و مردم می بایست توسط نمایندگان خود و یا از طریق رسانه ها و دستگاههای خبری و اطلاعاتی آزاد و ملی عملکرد و اجراءات دولت را نقد، بررسی، انتقاد و نظارت کنند و آنرا با معیارهای قانونی محک بزنند. مردم باید یاد بگیرند که چگونه از حقوق خود محافظت و آنرا در سخت ترین شرایط با ممکن ترین ابزار و وسایل مطالبه نمایند.

متأسفانه در وطن ما تاهنوز این وجدان قانونی در روابط سران دولت با مردم شکل نگرفته است. سران دولت بجای سمبول (نماد) اتحاد و وحدت همگانی بودن جهت گیریهای مشخص و حمایتهای مخفی و علنی از گروه های خاص، مناطق خاص و خاص های خاص میکنند. از قانون استفاده سوء کرده و آنرا به نفع اهداف و منافع خود تحلیل و تفسیر می نمایند. در بسا موارد قدرت خود را مافوق قانون می پندارند؛ خود را باقانون وفق نداده، بلکه قانون را به بسود خود و بخاطر حصول اهداف و اغراض خود نقض و یا تغییر می دهند.

مردم تاهنوز آگاهی حراست و مطالبه حق و حقوق خود را با ابزار و وسایل دیموکراتیک و قانونی یاد نگرفته اند. آن ها بطور مکرر در دام سران و رهبران قومی و محلی خائن و استفاده جو که از خون و عرق جبین مردم صاحب قصرها و سرمایه های هنگفت شده اند، می افتند.

سران حکومت به کمک حامیان خارجی خود در استفاده از اختلافات قومی، سمتی و محلی مهارت پیدا کرده اند و به آسانی رهبران و شخصیتهای سست عنصر، حریص و نا آگاه را از میان اقوام و مناطق شکار میکنند و توسط آنان بازار اختلافات، تضادها و درگیری های قومی، سمتی، تشنت و پراگندگی ها را در جامعه گرم نگه میدارند. از تمرکز و وحدت واقعی انرژیها، استعدادها و توانمندیهای اقوام و باشندگان کشور جهت تشکیل نظام سیاسی و اجتماعی مستقل، مردمی و قوی و دولت پاک، خدمتگار و حامی تمام اقوام و ساکنین میهن جلوگیری میکنند.

در شرایط کنونی تشخیص رهبران و نمایندگان قومی، محلی و مردمی صادق، پاک، دلسوز و آگاه توسط مردم در تمام سطوح جامعه، پارلمان و حکومت نقش اساسی و سرنوشت ساز دارد. لازم است مردم دور این شخصیتهای پاک، صادق و دلسوز و آگاه حلقه زنند و تمرین مطالبه حق و حقوق کنند. به هیچ کس اجازه ندهند که به سرنوشت و حق و حقوق شان بازی نماید.

تمام اقوام و همه مردم می بایست در مساجد، در محافل، در مراسم، در شوراها، کانونها و نهادهای محلی، مردمی و ملی فعالانه اشتراک ورزند و سرنوشت خود را بدست گیرند و از آن طریق نمایندگان و شخصیتهای مورد اعتماد

خود را تشخیص و در مجامع ملی و پارلمان آینده بفرستند؛ بر اعمال سران دولت از نزدیک نظارت نمایند و از فساد، خیانت و حیف و میل منابع وطن که حق مسلم تمام اتباع کشور است بصورت قانونی و با سیل مردمی جلوگیری کنند.

روشنفکران، شخصیت‌های علمی و فرهنگی، مولوی صاحبان و ملا امامان مساجد، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و گردانندگان رسانه‌ها و رادیو تلویزیون‌های ملی و محلی وظیفه‌ایمانی و وجدانی دارند که در این راه خیر مردم را تشویق نموده و آگاهی دهند.

عوامل خارجی:

افغانستان طی سه دهه اخیر به مرکز رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. در ابعاد رسمی و دولتی نقش عوامل خارجی بسا قوی‌تر از نقش عوامل داخلی می‌باشد. وطن در حال حاضر در زیر وزین آسیاب سنگ تقابل استراتژی‌های قطبین مسلط جهانی و منطقه‌ای افتاده و این استراتژی‌ها در تقابل و یا در همسویی با منافع و اهداف استراتژیک همسایگان ما در ارتباط با موضوع افغانستان، قرار دارد.

این کشاکش و تقابلات خارجی بر شدت تشنّت، بحران و پراگندگی‌های سیاسی، اجتماعی، قومی و غیره می‌افزاید و شکل و شیرازه‌گیری نظام سیاسی و اجتماعی پرطرفیت، آزاد و مستقل را در وطن به تعویق می‌اندازد و موضوع امنیت، مصوّنیت و حقوق شهروندی را در هاله‌ای ابهام نگه‌می‌دارد.

در این آشفته بازار و جریان زور آزمایی‌های قطبین پاکستان با طرح «عمق استراتژیک» در واقع به افغانستان به چشم سنگر دوم در جنگ احتمالی با هندوستان می‌نگرد و به این ترتیب حق حاکمیت ملی ما را نقض می‌کند. سران ایران و عربستان در نفوذ ایدئولوژیک به افغانستان باهم رقابت می‌کنند؛ به این ترتیب به تشنّت، بحران و پراگندگی‌ها دامن می‌زنند. دولت عربستان همچنان از سیاست استراتژیک پاکستان حمایت می‌کند. دولت ایران از نا امنی و بحران در افغانستان بی‌خبر است و تبلیغاتی علیه آمریکا و رقیبان خود استفاده می‌نماید.

پاکستان علاوه بر اهداف استراتژیک متناقض با منافع ملی ما از همین حالا جنگ با هندوستان را بداخل افغانستان انتقال داده است و حملات انتحاری بطور مستقیم از خاک پاکستان علیه کارمندان هندی و مردم کشور رهبری و اجرا می‌شود. قوای ناتو و در رأس آمریکا و برتانیه با سران دولت و نظامیان پاکستان پیمان استراتژیک دارند و این بر تشنّت، بحران و پیچیدگی اوضاع سیاسی افغانستان و منطقه می‌افزاید.

روسها و کشورهای مشترک المنافع از در لجن ماندن جهان غرب و در رأس آمریکا و برتانیه در عراق و افغانستان منافع زیادی برده‌اند؛ بدشان نمی‌آید که اوضاع افغانستان تا به فغان آمدن رقیبان شان همچنان بحرانی بماند؛ هر چند از دست مافیای مواد مخدر و انتقال این مواد به حوزه روسیه ناراضی می‌باشند. روسها با سیاست دوگانه و کجدار و مریز با آمریکا و ایران، در حل موضوع افغانستان به اندازه لازم فعال نشده‌اند.

از نگاه سیاسی چین موضع پسیم دارد؛ اما از حیث اقتصادی علاقه به سرمایه‌گذاری در افغانستان نشان داده است که با رقابت شدید آمریکا و جهان غرب مواجه می‌باشد. هندوستان دلچسپی زیادی در بازسازی افغانستان دارد و نمی‌خواهد به پاکستان جا خالی کند. موضع فعال هندوستان در مورد افغانستان و هماهنگی آن با روسیه وزنه قوی در تعادل و تقابل استراتژیک قطبین در منطقه محسوب می‌شود.

موقف هند اگرچه می‌تواند نقاط منفی سیاست استراتژیک پاکستان را در مورد افغانستان در درازمدت بسیار خفیف گرداند؛ لیکن در کوتاه مدت حس انتقام جویی و مداخلات پاکستانی‌ها را در افغانستان تشدید می‌سازد. اتخاذ سیاست متعادل و معقول در روابط با هندوستان و پاکستان در حال و آینده برای دولت افغانستان اهمیت اساسی دارد.

استراتژی معقول و عملی در کشور:

ستراتژی واقعی مردم ما شکل و شیرازه دهی نظام سیاسی و اجتماعی پرطرفیت و قابل‌گشایش و دولت پاک، سالم، مستقل و فعال است که بتواند از استقلال، آزادی و حاکمیت ملی ما حراست کند؛ حقوق همه ساکنین کشور در تعادل منافع اقوام و حق استفاده برابر و منصفانه باشندگان از امکانات و منابع کشور مطابق به قانون و عدالت، تأمین شود و جریان بازسازی و احیای مجدد کشور بشکل سالم و لازم سرعت و توسعه یابد.

برای رسیدن به این اهداف استراتژیک ضرورت به تاکتیک‌های معین و مشخص در موقعیت و شرایط مختلفه می‌باشد. غرض‌پرسازی خلای موجود در سطح ملی، تلاش در جهت شیرازه‌گیری و مردم‌پذیری فرهنگ معیاری، نزدیک‌سازی و اختلاط حوزه‌های فرهنگی و تاریخی از هم دور افتاده - نیاز به درک و دریافت، ترویج و تبلیغ خوراک فرهنگی است.

ما دارای فرهنگ و مدنیت چند هزار ساله می‌باشیم؛ ذخایر و ارزشهای گرد و غبار گرفته این فرهنگ و مدنیت در لابلای کتب، در بین مردم و در حافظه تاریخ ماندگار است و بعنوان مواد خام، قابل سره و ناسره شدن و شناخت و بازسازی می‌باشد.

هرگاه ارزشهای تاریخی، فرهنگی، مدنیتی و ملی خود را با گوهرهای عصر جدید بیاراییم و با علم و تکنولوژی مدرن دمساز کنیم بی شک که محیط و فضای کشور پر از ارزشهای برگزیده و مشترک همگانی میشود و اقوام و اتباع میهن در این اقیانوس همیشه جاری غرق می گردند؛ بجای اختلاف، تبعیض، کینه، انتقام جویی و پراکندگی هوای تازه همدلی، اتحاد، اتفاق و اشتراک فرهنگی و تمدنی تنفس میکنند.

فرهنگ معیاری از اختلاط و اشتراک حوزه های فرهنگی و تمدنی کشور در بستر زمان شکل و شیرازه می یابد و درچوکات پرطرفیت، قابل گشایش و دیموکراتیک نظام سیاسی و اجتماعی فرصت رشد و انکشاف پیدا میکند. هر نوع استبداد، تنگ نظری و تاجر جلو رشد و توسعه جامعه را میگیرد و پروسه وحدت ملی و اتحاد همگانی را بتعویق می اندازد.

در افغانستان کنونی بحیث منطقه جیوپولتیک و سوق الجیشی نقش عوامل خارجی و تأثیرات بین المللی و منطقوی زیاد است. تطبیق ستراتیژی ملی بدون درنظر داشت عوامل بسیار مؤثر جهانی و منطقوی غیر ممکن میباشد.

بحران افغانستان و تشتت و پراکندگیهای موجود در جامعه و دولت با اتخاذ سیاست ستراتیژیک معقول، ممکن و روشن ملی در بستر شناخت حساسیتهای تقابل و تعادل ستراتیژیک قطبین در منطقه و حسن همجواری و روابط متقابل مشخص با همسایگان حل و رفع شده میتواند.

پایان